

# دگرگونی و نوسازی حکومت از دیدگاه امام حسین (ع)

محمد باقر پورامینی  
محقق حوزه علمیه قم

مقدمه

دودمان نیز با یدک کشیدن دروغین نام خلافت، بسترهای پادشاهی و سلطنت را که در نقطه مقابل حاکمیت محمدی (ص) بود، فراهم کردند.

حکومت امویان چیزی جز فساد سیاسی را در پی نداشت، زیرا که رفتار مسئولان و کارگزاران حکومتی، بنا به مصالح خصوصی و حتی قومی و قبیله‌ای، از ضوابط و وظایف رسمی جامعه اسلامی منحرف شد. دامنه این فساد سیاسی، بدانجا انجامید که پس از چیره شدن معاویه بر مسند خلافت و در دو دهه حکومت او، شکل و ماهیت حاکمیت دینی واژگونه گردید. سعید بن مسیب می‌گفت: «خدا معاویه را چنین و چنان کند؛ بازگرداند. و معاویه می‌گفت: منم نخستین پادشاهی تاریخ خلفا، ۲۰۰».

در دیده امیرمؤمنان (ع)، ترسناکترین فتنه‌ها، فتنه فرزندان امیه بود؛ فتنه‌ای سردرگم و تار، که حضرت درباره دولت آنان چنین فرمود: «به خدا سوگند؛ پس از من، فرزندان امیه را برای خود اربابان بدی خواهید یافت؛ چون ماده شتر کلانسال بدخوی که به دست به زمین کوبد و به پا لگد زند و به دهان گاز گیرد و دوشیدن شیرش را نپذیرد» [نهی البلاغه، خطبه شماره ۹۲].

امام از فساد گسترده‌ای که ارمغان قدرت خاندان اموی بود، چنین فرمود: «و الله لا یزالون حتی لا یدعوا لله محرما الا استحلوه و لا عقدا الا حلوه و حتی لا یبقی بیت مدر و لا وبر الا دخله ظلمهم و نبا به سوء رعیم و حتی یقوم الباکیان بیکین باک بیک لدینه و باک بیک لدینه» (به خدا که، بر سرکار بمانند تا حرامی از خدای را نگذارند، جز آنکه آن را حلال شمارند. و پیمانی استوار نماند، جز آنکه آن را بگسلانند. و خانه‌ای در دهستان و خیمه‌ای در بیابان نبود، جز آنکه ستم آنان بدان رسد و ویرانش گرداند، و بدرفتاری شان مردم آنجا را بگریزند. تا آنجا که دو دسته بگیرند: دسته‌ای برای دین خود که از دست داده‌اند، و دسته‌ای برای دنیای خویش که بدان نرسیده‌اند» [نهی البلاغه، خطبه

غصب خلافت پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، آغازی برای انحراف در دولت بزرگ اسلامی بود. که ثمره این بذر کاشته شده با گذشت ایام، در حاکمیت امویان متبلور شد. فساد سیاسی و انحراف از دین الهی را می‌توان میراث این غصب شمرد. بی شک در چنین ساحتی، نقش رهبران دین و مصلحان بزرگی همچون حسین بن علی (ع)، برای دگرگونی و نوسازی در دولت اسلامی معنا و مفهوم می‌یابد.

## فساد سیاسی در دولت اموی

اگر به تاریخ حکمرانی خلیفه دوم نظری کنیم، انتصاب معاویه بر ولایت شام، یکی از تاریکترین نقاط عملکرد این خلیفه است. این نصب نامیمون، شروع چیرگی امویان بر قدرت بود که در دوران عثمان بن عفان، این روند سیر صعودی یافت. جناح دنیاگرای اموی که در دوران حیات پیامبر جای پای نداشت، با تکیه بر مناصب مهم حکومتی، در پی احیای حاکمیت مطلق امویان بر جهان اسلام برآمد. روند گریز از اسلام ناب و بازگشت به جاهلیت مدرن را در این سخن سردمدار عصر جاهلی، ابوسفیان، می‌توان یافت. او به عثمان چنین توصیه کرد: «عثمان! این حکومت جهانی شده است و پادشاهی، پادشاهی جاهلیت است. بر رأس کارها و سرزمینها، رجال بنی امیه را قرار ده. . . خلافت امروز در دست شماست، مثل گوی با آن بازی کنید. به خدا سوگند، نه بهشتی وجود دارد و نه دوزخی» [اصفحانی، الاغانی، ج ۶، ۳۷ و ۳۷].

عثمان در گماردن خاندان امیه بر مسئولیت‌های مهم، از هیچ امری کوتاهی نکرد. وی اقوامش را یکی بعد از دیگری، به عهده‌ها و مقامهای حساس دولتی مقرر ساخت. رسوایی این خویشاوند سالاری به حدی بود که امیرمؤمنان (ع) به عثمان هشدار داد: «آیا نمی‌خواهی دست بنی امیه را از آبرو و اموال مسلمانان کوتاه کنی؟» [ابن ابی الحدید، شرح نهی البلاغه، ج ۹، ۱۱۵]. اما خلیفه سوم بر تثبیت و گسترش سیطره امویان کوشید. این



### نقد حاکمیت معاویه

حسین بن علی (ع) در سال ۴۱ ه. ق و پس از شهادت برادر ارشدش، امام حسن مجتبی (ع)، منصب الهی امامت را عهده دار شد. ده سال نخست امامت امام، با زمامداری معاویه تلاقی داشت. در این مقطع، معاویه در تثبیت سلطه امویان کوشید، و دایره اهل بیت سیزی را گسترش داد. او در همین دوره، از خلافت خود دوستانداران امیرمؤمنان (ع) را به جرم پیروی از حضرتش به شهادت رساند، و آنگاه زمینه ولایت عهدی یزید را فراهم آورد.

امام حسین (ع) هر چند که بر پیمان صلحی که برادر با معاویه امضا کرده بود وفادار ماند [بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ۱۵۱]. اما این به معنای سکوت در برابر رفتارهای زشت معاویه نبود. وقتی معاویه در نامه‌ای به امام، به دروغ از تلاش حضرت برای نقض صلح سخن راند، امام حسین (ع) در پاسخ، چنین ادعایی را رد کردند و فرمودند:

«گمان ندارم که برای پیکار نکردن با تو، نزد خدا بهانه‌ای داشته باشم. و من برای این امت، هیچ فتنه‌ای را بزرگتر از زمامداری تو سراغ ندارم» [ابن عساکر، تاریخ ابن عساکر، ترجمه الامام الحسین (ع)، ۱۹۷].

به گفته مورخان، امام به معاویه نامه‌ای نوشتند. که در آن، با او به تندی سخن راندند و او را بر کارهایش ملامت کردند [تمیمی، عالم الاسلام، ج ۲، ۱۳۳]. این رفتار سیاسی امام تا پایان دوره خلافت معاویه ادامه داشت، و حضرت هرگز از نقد عملکرد معاویه خودداری نکردند، امام (ع) به او فرمودند: «من تو را نمی بینم، جز اینکه خود را هلاک و دینت را نابود و زیر دستان خود را تباه ساخته‌ای» [مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ۲۱۲].

معاویه در یک تلاشی استثنایی، ولایت عهدی پسرش یزید را بر زبانها جاری ساخت، مسئله‌ای که در اسلام بی سابقه بود. [سیوطی، تاریخ الخلفاء، ۲۳۲]. معاویه در سال ۵۶، انجام این کار را از شام آغاز کرد، و از بزرگان مدینه نیز خواست تا تن به این ولایت عهدی دهند. واکنش امام حسین (ع) و دیگر اصحاب نامور منفی بود. میان معاویه و امام در این مدت، مکاتباتی صورت پذیرفت در نامه‌ای، امام به معاویه هشدار دادند، و او را به خداترسی رهنمون کردند و تأکید فرمودند: «خدایم فرماید که اگر تو را بیعت ستاندن تو، فرزند جوانت را که شراب می نوشد و سگ بازی می کند، از یاد نخواهد برد» [کاشانی، معادن الحکمة، ج ۱، ۵۸۲]. حضرت در مرقومه‌ای دیگر، به تندی با معاویه سخن راندند، و او را بر کارهایش ملامت کردند و فرمودند: «فرزند خود را که نوجوانی شرابخوار و سگ باز است، جانشین خود ساختی. پس در امانت خود خیانت روا داشتی و زیر دستان خود را به تباهی کشاندی و سفارش پروردگارت را به جانیاوردی،

چگونه کسی را بر مسلمانان می گماری، که شراب می نوشد؟ با اینکه شرابخوار از فاسقان و تبهکاران است، و شرابخوار بر یک درهم نیز امین نیست، چگونه بر امتی امین باشد؟ بزودی آنگاه که نامه‌های استغفار و توبه پیچیده شود، نتایج شوم عمل خود را دریابی» [تمیمی، دعائم الاسلام، ج ۲، ۱۳۲].

معاویه برای تثبیت موقعیت یزید به مدینه و آنگاه به مکه آمد، و ابن عباس و امام حسین (ع) را خواست. حضرت (ع) در سخنانی بر این گفته معاویه که «یزید خود به حد کمال رسیده و می تواند امت محمد را اداره کند»، اشاره کردند و فرمودند: «گویا شخص پوشیده و ناشناخته‌ای را توصیف می کنی، یا از کسی که آگاهی ویژه درباره او داری، خبر می دهی؟ یزید خود با رفتار و کردارش، به جایگاه اندیشه اش رهنمون می شود. برای یزید از همان گونه که خود به آن پرداخته - همچون پی سگهای برانگیخته افتادن و کبوترهای پیش افتاده و زنان نغمه سرا در تار و تنبور را سرگرم شدن - که او را یاور سخنانت خواهی یافت، و دست از این تلاش‌ها بردار» [ابن قتیبه، الامامة و السياسة، ج ۱، ۱۸۶؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ۲۲۸].

معاویه از کیفیت برخورد امام، ناراضی بود. وی به ابن عباس گفت: از حسین (ع) رنجیده‌ام که با پسر من بیعت نمی کند، و او را به اهانتها منسوب می دارد» [ابن اعثم، الفتوح، ۸۰۴]. گرچه در محفلی بزرگ، سران سپاه شام شمشیر کشیدند و امام حسین (ع) و سه نفر دیگر را تهدید کردند که در صورت عدم بیعت با یزید آنها را خواهند کشت و مردم نیز گمان کردند که ایشان بیعت کرده اند، اما امام حسین بن علی (ع) فرمودند: «والله، که ما یزید را در مخفی و آشکار بیعت نکرده ایم» [ابن اعثم، الفتوح، ۸۰۷].

## یزید و بحران مشروعیت

یزید پس از مرگ پدرش معاویه در سال ۶۰ هـ. ق، بر مسند خلافت نشست. وی در پی کسب بیعت نخبگان جامعه، بویژه امام حسین (ع) برآمد [ابن اعثم، الفتوح، ۸۳۰؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ۲۲۸].

حکومت یزید عاری از مشروعیت، و اعمال سلطه و اطاعت از او، امری غیر عقلایی بود؛ زیرا حکومتی مشروع می‌نماید که عملکردها، اقدامات و تصمیمات، از شایستگی، درستکاری و پابندی بر موازین اسلامی برخوردار باشد. اما در یزید، چنین ویژگی‌هایی به چشم نمی‌خورد. یزید حرکتی را که معاویه در ترک سنت پیامبر (ص) و مخالفت با فرمان او آغاز شده بود، سرعت بخشید. او با بی‌شرمی تمام، مظاهر دین را به سخره گرفت. او در قرآن ستیزی و محو آثار اسلام و احکام دین، کاملاً بی‌پروا بود، و عرصه را برای دین ستیزان هرزه گوفراهم می‌ساخت.

تمام مورخان بر فاسق بودن یزید، اتفاق دارند [اسعاف الراغبین، ۱۹۳]. او نخستین کسی است که شرابخواری را آشکار کرد، و لهو و لعب را با غنا، صید و خوشگذرانی با میمون‌ها و سگ‌ها با اوج رسانید [بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ۲۲۹]. شرابخواری او به گونه‌ای بود، که حتی نماز را نیز به سبب آن ترک می‌کرد [ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۲، ۷۶]. ذهبی او را دشمن اهل بیت، خشن، جلف و سبکسر، خورنده مسکرات و آلوده به منکرات می‌داند [ذهبی، سیر اعلام النبلا، ج ۴، ۳۷]. او در مدینه و در مجلسی که امام حسین (ع) را آورده بودند، قدحی شراب خواسته و نوشیده بود. و چون حضرت از این وضعیت برافروخته گردیدند و بر او فریاد زدند و مجلس را ترک کردند، او به باده گساری ادامه داد و در وصف شراب شعر سرود. امیر علی، مورخ نامدار هندی، در ترسیم رفتار یزید می‌نویسد: «یزید هم بی رحم و قسی القلب، و هم غدار و خیانتکار بود. خوشیهای او مانند رفقا و مصاحبینش که تمام پست و رذل و فاسد بودند، حقارت آور بوده است. به شرب خمر معتاد بود، حتی وقتی هم که در دربار بود، مشروب استعمال کرده و عربده می‌کشید تا این حد که در کوچه و خیابانهای شهر پایتخت از او تقلید می‌نمودند» [علی، تاریخ عرب و اسلام، ۹۰].

واکنش اعتراض آمیز امام، مشروعیت یزید را زیر سؤال برد. امام (ع) فرمودند: «چگونه کسی که مشروب مست آور می‌خورد، می‌تواند بر امت محمد حکومت کند؛ در حالی که چنین کسی فاسق است. خورنده مشروبات مست آور، از اشرار است. چنین کسی حتی بر یک درهم نمی‌تواند امین باشد؛ چه رسد به آنکه امین بر امت باشد» [تمیمی، دعائم الاسلام، ج ۲، ۱۳۱]. امام حسین (ع) پیشتر و در دوران زمامداری معاویه، نظر خویش را در باره ولایت عهدی یزید اعلام داشته بودند. ایشان چنین فردی را سزاوار خلافت نمی‌دانستند. از این رو، پیش از پاسخگویی به درخواست حاکم مدینه برای بیعت با خلیفه جدید، به پسر زبیر فرمودند: «یزید مردی خمار و فاسق است، آشکارا فساد می‌کند و با سگ و یوز، بازی می‌کند. ما اهل بیت رسولیم، هرگز این معنا (بیعت) میسر نشود» [ابن اعثم، الفتوح، ۸۲۳].

پاسخ امام نیز به ولید، والی مدینه، این بود: «تو نمی‌دانی که ما اهل بیت رسالتیم، و خانه ما محل رحمت و جای آمد و شد فرشتگان باشد؟ یزید کیست که با او بیعت کنم؟ مردی است شرابخوار و فاسق» [ابن اعثم، الفتوح، ۸۲۶].

امام در برابر فراخوانی مروان به بیعت با یزید، «اسلامیت» فرزند معاویه را زیر سوال بردند، و آیه «استرجاع» را بر زبان راندند و فرمودند: «باید با اسلام خداحفاظی کرد که امت اسلامی به فرمانروایی چون یزید گرفتار آمده است» [مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ۲۲۶؛ ابن اعثم، الفتوح، ۸۲۷].

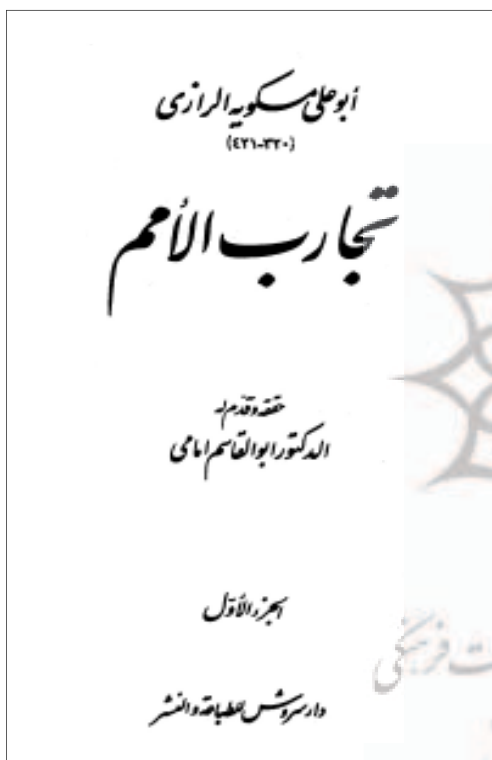
## ضرورت دگرگونی

در منظر امام حسین (ع)، دگرگونی و اصلاح به عنوان عمل به یک معروف بزرگ، جای داشت. حضرت همیای پرهیز از بیعت، خود را برای دگرگونی و اصلاح جامعه اسلامی مهیا کردند و در آستانه خروج از مدینه، بر این مهم تأکید کردند: «معروف را دوست دارم و منی را منکر» [ابن اعثم، الفتوح، ۸۳۱]. امام برای تبیین ضرورت دگرگونی، محور حرکت اصلاحی خویش را «افراشتن پرچم دین خدا»، آشکار کردن اصلاح در جامعه، «امان دادن بندگان ستمدیده» و «عمل به فرایض و سنتهای» الهی شمردند [بحرانی، تحف العقول، ۳۲۷، ۳۲۹]. محورهایی که در جامعه رنگ باخته بود و ستمگری، دین ستیزی، و دوری از سنن الهی، بوفور چهره نمایی می‌کرد.

امام در وصیت خود که برای محمد حنفیه مرقوم داشتند، از حرکت اصلاحی خود چنین یاد کردند: «انی لم اخرج اشراراً، و لا بطراً، و لا مفسداً و لا ظالماً، و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی، ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر، و اسیر



اسلام، بی دفاع زیر پایشان افتاده، و دستشان در آن همه جا باز است و مردم برده وار در اختیار آنانند» [بحرانی، تحف العقول، ۲۳۹]. بر مسند نشینان «اطاعت خدا را ترک و پیروی از شیطان را بر خود فرض نموده اند؛ فساد را ترویج و حدود الهی را تعطیل ساخته اند» [بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ۱۷۱]؛ «فیا عجباً و مالی لا أعجب و الارض من غاش غشوم و متصدق ظلوم و عامل علی المومنین بهم غیر رحیم» (شگفتا، و چرا در شگفت نباشم که زمین از آن ستمگری دغل پیشه و باجگیری ظالم و حاکمی (شورور) است که بر مؤمنان رحم نیارد» [بحرانی، تحف العقول، ۲۳۶]. در نگاه امام، فردی چون یزید حاکمی «تبهکار، شرابخوار و قاتل انسانهای محترم بود که آشکارا گناه می کرد» [ابن اعثم، الفتوح، ۸۲۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ۳۲۵؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ۳۷]. امام حسین (ع) در واکنش به خلافت یزید، آیه «استرجاع» را بر زبان راندند:



«انا لله وانا اليه راجعون، و علی الاسلام السلام اذ قد بليت الامة براع مثل يزید» (باید با اسلام خداحافظی کرد که امت اسلامی به فرمانروایی چون یزید گرفتار آمده است» [مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ۳۲۶].

امام حسین (ع) برای اصلاح این وضعیت اسفبار، تنها به مبارزه برای دگرگونی می اندیشیدند، و خود را «سزاوارترین فرد برای تغییر این روند و از گونه می دانستند» [مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ۳۸۱]. البته، نه برای دست یابی به قدرت و ثروتی که مردان دنیا در پی آند، چرا که خود می فرمودند «آنچه از ما بر آمده، از سر رقابت در سلطنت و میل به افزودن کالای دنیا نبوده است» [بحرانی، تحف العقول، ۳۲۷ - ۳۲۹]. بلکه تنها برای به اهتزاز در آمدن پرچم دین خدا، و عمل به احکام الهی و رهایی امت ستم دیده بود.

بسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب (ع) (من از روی هوس، سرکشی، تبهکاری و ستمگری قیام نکردم، فقط به انگیزه سامان بخشی در امت جدم برخاستم. می خواهم به نیکبها فرمان دهم، از بدبها باز دارم و روش جد خود (ص) و پدرم علی بن ابی طالب (ع) را دنبال کنم» [مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ۳۲۹]

### اصول نوسازی و اصلاح

با درنگ در حرکت اصلاحی و رفتار سیاسی امام حسین (ع)، می توان اصول نوسازی و اصلاح در دولت را در محورهای ذیل جستجو کرد.

#### ۱. دگرگونی در قدرت

یک حاکم در دولت اسلامی، چه ویژگی هایی را باید دارا باشد، و مقبولیت او در گرو چیست؟ در نگاه امام حسین (ع) کسی سزاوار رهبری و پیشوایی امت اسلامی است، که «عامل به قرآن»، «به پادارنده عدل» و «اجرا کننده حق» باشد، و خود را «وقف راه خدا» سازد [مفید، الارشاد، ج ۲، ۳۹]. امام می فرماید: «امامی که به کتاب خدای تعالی کار کند و عادل و عالم باشد، با امامی که ظالم و فاسق باشد، برابر نیاید» [ابن اعثم، الفتوح، ۸۴۱ و ۸۴۲]. حسین بن علی (ع) با تبیین نشانه های رئیس دولت اسلامی، به مرز او با حاکم ستمگر اشاره می نمایند: «امام دو دسته است؛ امامی است که به راه راست خواند، و امامی که به ضلالت خواند. و آن طایفه که پیشوای حق را اجابت کنند، بهشتی، و آن گروه که رهبر گمراه را پیروی کند، اهل دوزخ باشند» [ابن اعثم، الفتوح، ۸۷۲].

آن حضرت، تنها گزینه امامت راستین را خاندان پیامبر (ص) می شمارد، که با رحلت رسول خدا (ص)، این حق از ایشان ستانده شد و مصیبت بر امت اسلام وارد آمد: «فاسبتأثر علینا قومنا بذلک، فرضینا و کرهنا الفرقة» (قوم قریش در این باره بر ما ستم کردند. ما هم راضی شدیم، چون از اختلاف پرهیز داشتیم) [ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۸، ۱۵۷].

امام با تأکید بر شایستگی خاندان رسالت بر زعامت و رهبری، به مهمترین آسیب جامعه اسلامی اشاره کردند، و رهبری آل ابی سفیان را بزرگترین مصیبت برای اسلام و مردم شمردند: «انا اهل بیت الکرامة، و معدن الرسالة، و اعلام الحق الذین اودعه الله عزوجل قلوبنا و انطق به السنننا، فنطقت باذن الله و لقد سمعت جدی (ص) یقول: ان الخلافة محرمة علی ولد ابی سفیان» (ما اهل بیت کرامت، معدن رسالت و نشانه های حقیم، که خداوند آنها را در قلوب ما به ودیعت نهاده و بر زبان ما جاری کرده است. من به اجازه خداوند سخن گفتم. و خود از جدم شنیدم که فرمودند: خلافت بر فرزندان ابو سفیان حرام است» [صدوق، الامالی، ۱۵۱].

حضرت بر این عقیده بودند که حاکمان اموی «تمام سرزمین

و برای چنین تحولی فقط امام(ع) توان و صلاحیت اقدام داشتند. حضرت فرمودند: «من به هدایت و رهبری جامعه مسلمانان و قیام ضد این همه فساد و مفسدان، که دین جدم را تغییر داده اند، از دیگران شایسته ترم» [بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ۱۷۱].

امام خمینی با تأکید بر این رفتار سیاسی امام حسین (ع)، می فرماید: «سیدالشهداء آمده بود. حکومت هم می خواست بگیرد. اصلاً برای این معنا آمده بود. و این، یک فخری است. و آنهایی که خیال می کنند که حضرت سیدالشهداء برای حکومت نیامده، خیر، اینها برای حکومت آمدند، برای اینکه باید حکومت دست مثل سیدالشهداء باشد، مثل کسانی که شیعه سیدالشهداء هستند باشد» [امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۰، ۱۹۰].

## ۲. تغییر باورها

جامعه اسلامی به نوعی دستخوش وارونگی ارزشها بود، و با تثبیت قدرت معاویه و یزید، دولت بزرگ اسلامی در تمام عرصه های سیاسی، اعتقادی و اجتماعی، دچار دگرگونی فرهنگی شد؛ جامعه ای که در آن «به حق عمل نمی شد، و باطل نبی نمی گردید». مصیبتی که در این فرمایش امام حسین (ع) چنین نمایان است: «الاترون الی الحق لا یعمل به و الی الباطل لایتناهی عنه» [بحرانی، تحف العقول، ۲۳۷].

امام بزرگترین آسیب جامعه را «سکوت مردم در برابر کار زشت و فساد ستمکاران»، «دوری از امر به معروف و نهی از منکر» و رواداری با ظلم رفته بر اسلام و مسلمانان می دانستند، و چنین باور و فکر منحطی را خطرناک می انگاشتند [بحرانی، تحف العقول، ۲۳۷]. امام با نقد این باور غلط می فرمودند: «برای یاری و خرسندی دشمنان، آماده شده اید، بدون آنکه آنان عدلی را در میان شما آشکار کنند و آرزویی از شما برآورند، بجز حرام دنیا و زندگی پستی که بدان دل بسته اید. و بدون آنکه از ما گناهی سرزده یا اندیشه ای سست شده باشد» [موسوعة کلمات الامام الحسین، ۴۲۲].

امام حسین (ع) با یادآوری عبرت های اقوام پیشین می فرمودند: «انما عاب الله ذلک علیهم لانهم کانوا یرون من الظلمة الذین بین أظهرهم المنکر و الفساد فلا ینبونهم عن ذلک رغبة فیما کانوا ینالون منهم و رهبة مما یحذرون» (براستی خداوند ایشان (قوم بنی اسرائیل) را نکوهش کرد، زیرا از آن ستمکارانی که میانشان بودند، کار زشت و فساد بسیار می دیدند ولی به طمع بهره ای که از آن ستمگران می بردند، و از بیم آنکه بی نصیب بمانند، ایشان را باز نمی داشتند) [بحرانی، تحف العقول، ۲۳۷].

امام حسین (ع) چون که «بیم فراموشی حق و ترس از بین رفتن آن را داشتند» [طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ۲۹۶]، هدف خود را اصلاح باورها، فکرها و اندیشه هایی می دانستند که در طول سالهای اخیر، از سرچشمه وحی منحرف شده، و از اصول اسلام ناب فاصله گرفته بودند. از این رو، می فرمایند: «اللهم انک تعلم أنه لم یکن ما کان منافساً فی سلطان و لا التماساً من فضول الحطام و لکن لئری المعالم من دینک و نظیر الاصلاح فی بلادک و یأمن المظلومون من عبادک و یعمل بفرائضک و سننک و احکامک (بارالها! تو خود می دانی آنچه که از ما برآمده، از سر رقابت در سلطنت و میل به افزودن کالای دنیا نبوده

است، بلکه از آن رو است که پرچم دین تو را افراشته بینیم، اصلاح را در کشورت آشکار کنیم و بندگان ستمدیده ات را امانی دهیم تا به فرایض، سنتها و احکامات عمل شود» [بحرانی، تحف العقول، ۲۳۹].

ساز و کار امام برای تغییر و نوسازی باورها را می توان در این کلام امام جستجو کرد: «أرید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیرة جدی و ابی علی بن ابی طالب (ع)» (هدف من، امر به معروف و نهی از منکر است و می خواهم سیره جدم، پیامبر (ص)، و پدرم، علی (ع)، را در پیش گیرم) [مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ۳۲۹].

## ۳. تحول در نخبگان جامعه

امام ریشه بسیاری از مصیبت های وارده بر جهان اسلام را، سکوت خواص، چهره های نامدار و نخبگان خوش نام اسلام می دانستند؛ آنان که «نامور به نکویی، معروف به خیرخواهی، و به لطف خدا در دل مردم شکوهمند» بودند؛ کسانی که «شرافتمند و دولتیار» از ایشان پروا کردند، «ناتوان» گرامی شان داشتند و «هر گاه حاجتمندان از رسیدن به نیاز خود محروم مانند» ایشان را «واسطه» آرند، و «به شکوهی چون شوکت شهریاران و بزرگواری بزرگان» در راه گام بر می دارند. امام (ع) نخبگان را به درنگ در این پرسش واداشتند: «آیا این همه، از آن رو نیست که شما به پایگاهی رسیده اید که مردم از شما امید دارند تا به حق خدا قیام کنید و اگر از قیام به بیشتر حقوق الهی کوتاهی ورزید، حق امامان را خوار شمرده اید».

امام با بیان این مهم که «شما را به خاطر خدا در میان مرد ارحی است»، رمز ارجمندی و برتری نخبگان را مرهون کرامت الهی دانستند. امام سستی ایشان در برابر دفاع از دین خدا را، این گونه نقد کردند: «نه مالی پراکندید، و نه جانی را در راه جان آفرین به خطر افکندید و نه برای خدا با گروهی در افتادید». آن حضرت با آسیب شناسی جدی کارکرد و واکنش نخبگان

و عالمان، آنان را به تأمل واداشتند و فرمودند:

«به چشم می بینید که پیمانهای الهی شکسته شده است، ولی نمی هراسید. و در حالی که عهد (و ولایت) پیامبر خدا (ص) خوار شمرده شده است و کوران، لالان و زمین گیران در همه شهرهای (جهان اسلام) و انباده مانده اند و بر آنها ترحمی نمی شود، شما به انداوه شأن و پایگاهی که از آن برخوردارید، کاری نمی کنید و نه بدان کس که (در آن جهت) کار می کند، مددی می رسانید، و با چرب زبانی و سازش پیش ستمکاران خود را آسوده می سازید».

امام حسین (ع) با گله از بی تحرکی خواص که «نه مالی پراکنندند و نه جانی را در راه جان آفرین به خطر افکندند و نه برای خدا با گروهی در افتادند» [بحرانی، تحف العقول، ۲۳۸]. چنین شکوه می کنند: «لو صبرتم علی الادی و تحملت المثونه فی ذات الله کانت أمور الله علیکم ترد و عنکم تصدر و الیکم ترجع و لکنکم مکتبم الظلمة من منزلتکم و استسلمتم أمور الله فی ایدیهم یعملون بالشبهات و سیرون فی الشهوات» (اگر بر آزار شکبیا بودید و در راه خدا تحمل به خرج می دادید، امور خدا با شما، به دست شما در می آمد، و احکام او از (جانب)

حضرت (ع) در نامه‌ای به مردم بصره، چنین مرقوم داشتند: «شما را به عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) می‌خوانم، زیرا سنت پیامبر از بین رفته و بدعت در دین ایجاد شده است. اگر به سخن من گوش فرا دهید و دستور مرا اجرا نمایید، شما را به راه رشد و سعادت هدایت خواهم کرد» [وقعة الطف، ۱۰۷؛ ابصار العین، ۱۶۵]. امام (ع) در خطابه چنین فرمودند:

«انما ادعوكم الي سبيل الرشاد. فمن اطاعني كان من المرشدين و من عصاني كان من المهلكين» (من شما را به راه رشد فرا می‌خوانم. پس هر که مرا پیروی کند، از ره یافتگان و هر که مرا سرپیچی کند، از هلاک شوندگان خواهد بود) [فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع)، ۴۷۲].

#### آثار و پیامدهای نوسازی

با درنگ در نهضت عاشورا و حرکت پیامرسانی امام سجاد (ع) و زینب کبری (ع)، قیام اصلاحی امام حسین (ع) در مدتی کوتاه، اثر بخشید؛ به گونه‌ای که با تحول چشمگیر در باورها، تاریخ از بیداری عمومی مردم و دگرگونی در نخبگان یاد می‌کند. این خیزش، حق حاکمیت را برای امویان نمی‌دانست، دولت یزید را غیر مشروع و فاسد می‌انگاشت و در پی نوسازی در دولت و بازگشت آل محمد به قدرت بود. از این رو قیامهای مسلحانه و خونین چندی با الهام از حماسه کربلا، شکل گرفت و دولت اموی را به زوال و سقوط کشاند. پایان این مقاله را، با کلامی از امام خمینی پیرامون آثار و پیامد نهضت امام حسین (ع) زینت می‌بخشیم: «این حرکت اسلامی - سیاسی (سیدالشهداء) بود که بنی امیه را از بین برد. و اگر این حرکت نبود، اسلام پایمال شده بود» [امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۸، ۱۴۰]. قیام حسین بن علی (ع) به عنوان یک نمونه موفق، الگویی برای همه مصلحانی گردید که در پی دگرگونی و نوسازی بودند، و برای حاکمیت دین الهی و تحقق عدل می‌اندیشیدند.

#### منابع:

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه
۲. ابن اعثم، احمد، الفتح
۳. ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ ابن عساکر
۴. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية
۶. ابن مسکویه، احمد بن محمد، تجارب الامم
۷. اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی
۸. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف
۹. تمیمی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام
۱۰. خمینی، امام سید روح الله، صحیفه نور
۱۱. ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء
۱۲. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء
۱۳. صدوق، محمد بن علی، الامالی
۱۴. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج
۱۵. علی، امیر، تاریخ عرب و اسلام
۱۶. کاشانی، محمد بن محسن، معادن الحکمة
۱۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار
۱۸. مفید، محمد بن محمد، الارشاد
۱۹. یعقوبی، تاریخ یعقوبی

شما صادر می‌شد و مرجع همگان قرار می‌گرفتید. ولی شما خود ستمکاران را در پایگاه خویش جای دادید، و زمام امور (حکومت) خدایی را به دست آنان سپردید تا به شبهه کارها کنند و به راه شهوتها روند» [بحرانی، تحف العقول، ۲۳۸].

سید شهیدان در پایان، به آنان هشدار دادند که اگر او را یاری نکنند و به وی حق ندهند، قدرت ستمگران بر سرشان خواهد ماند و آن حاکمان ستم پیشه به خاموش کردن نور پیامبر خدا (ص) خواهند پرداخت [بحرانی، تحف العقول، ۳۲۹].

#### ۴. بیدار سازی مردم

امام حسین (ع) بیداری مردم را محور مهم نوسازی در دولت اسلامی می‌دانستند؛ مردمی که در نگاه امام «به زیان اولیا و دوستان خود یکدل و همدست» شدند و «دستیار دشمنان» خود گشتند، بی آنکه عدالتی در میان آنان برقرار کنند یا آنان آرمانی به آنها داشته باشند [بحرانی، تحف العقول، ۲۴۱].

حسین بن علی (ع) همپای تلاش در جهت متحول ساختن نخبگان که نقش راهبری عمومی را بر عهده داشتند، مردم را نیز به تامل و درنگ واداشتند.، چرا که این سنت الهی است که: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» [رعد/ ۱۱] (خدا حال قومی را تغییر نمی‌هد تا آنان حال خود را تغییر دهند). امام در فرصتهای مختلف و با شیوه‌های متنوع گفتاری و نوشتاری، به بیداری مردم مسلمان پرداختند تا شاید آنان را از خواب خفته بیدار سازند و حیاتشان را متحول و دگرگون کنند. و

